

ملاحظاتى درباره فرامرزنامه و سراينده آن

اثر: دكتور اكبر نحوى

استاديار دانشگاه شيراز

(از ص ۱۱۹ تا ۱۳۶)

چکیده:

فرامرزنامه، منظومه‌ای است در وصف جنگاوری‌های فرامرز پسر رستم در هندوستان که در ۷۶۰۰ بیت به نظم در آمده و در سال ۱۳۲۴ هـ ق در بمبئی به چاپ رسیده است.

آقای دكتور جلال خالقی مطلق در بخش دوم "مطالعات حماسی" خود به تحلیل و بررسی موضوعات این منظومه پرداخته‌اند و در ضمن کوشش کرده‌اند تا با استناد به ابیاتی از فرامرزنامه، گوینده و عصر سرایش آن را مشخص کنند. پژوهش حاضر در ادامه بحث‌های آقای دكتور خالقی است و اثبات این که شاعر فرامرزنامه یکی از شعرای قرن ششم منطقه فارس به نام رفیع الدین مرزبان فارسی است و فرامرزنامه را در حدود سال ۵۵۵ هجری در نواحی غربی ایران سروده است.

واژه‌های کلیدی: حماسه، حماسه سرایی، فرامرزنامه.

مقدمه :

بنا بر عقیده مشهور، مأخذ اصلی فردوسی در نظم شاهنامه، همان شاهنامه منثوری بوده است که در میانه سده چهارم هجری به فرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی بر پایه خدای نامه پهلوی تدوین گردیده بود.

خدای نامه در بردارنده روایتی "رسمی" از تاریخ ایران بود که موبدان و دبیران دربار ساسانی در اواخر آن عصر تنظیم کرده بودند و اغلب تاریخ نگاران دوره اسلامی، تاریخ ایران باستان را بر اساس ترجمه‌ها و تهذیب‌های عربی همین کتاب نوشته‌اند.

علاوه بر خدای نامه تعدادی کتابهای دیگر نیز در ادبیات پهلوی وجود داشت که هر یک سندی مستقل به شمار می‌رفت و در آنها اعمال یکی از پهلوانان حماسی یا یک شخصیت برجسته تاریخی، موضوع داستان قرار گرفته بود. این کتابها نیز به تدریج با ترجمه شدن به زبانهای فارسی و عربی، به دنیای اسلامی راه یافتند و شاهنامه نگاران و مورخان در تکمیل و شاخ و برگ دادن به مطالب کتاب خود از آنها بهره بردند.

در سده سوم هجری که فرمانروایان خراسان و ماوراء النهر به احیای تاریخ و فرهنگ ایران بذل توجه کردند، گروهی از دهقانان و اصیل زادگان ایرانی نیز به گردآوری و تدوین آن بخش از روایات ملی پرداختند که هنوز صورت مکتوب نیافته بود. در این دوران یعنی قرن سوم و اوایل قرن چهارم است که در روایات تاریخی به نام چندین داستان مشروح درباره پهلوانان بزرگ به زبان فارسی باز می‌خوریم که از آن جمله است: گرشاسپ نامه، اخبار فرامرز، اخبار رستم (اخبار عجم)، اخبار بهمن، اخبار نریمان...

این کتابها و ترجمه‌های فارسی و عربی خدای نامه پهلوی، زمینه را برای پیدایش شاهنامه‌های متعدد در قرن چهارم فراهم آوردند. نشانه‌هایی در دست است که فردوسی در نظم شاهنامه به مأخذ عمده خود

یعنی شاهنامه ابومنصوری بسنده نکرده و برخی از داستانها را تا حدی که به یک دستی و زنجیره وقایع شاهنامه لطمه‌ای وارد نسازد، از کتابهای دیگر اقتباس کرده است. اما به نظم داستانهای پهلوانان بزرگی چون سام و گرشاسپ و فرامرز تمایلی نشان نداده است.

شاید سبب در این باشد که فردوسی چون از میان پهلوانان خاندان گرشاسپ، رستم را بیشتر می‌پسندیده و در امر پروراندن و پرداخت شخصیت او در طول وقایع شاهنامه حتی لحظاتی که رستم با مرگ چندان فاصله‌ای ندارد، هیچ کوتاهی نمی‌کند؛ نمی‌خواسته است با پرداختن به کردار پهلوانان بزرگ دیگر از جلوه شخصیت رستم کاسته شود.

یکی از این پهلوانان نامبردار ایران فرامرز پسر رستم است که در بسیاری از داستانهای حماسی ایفای نقش کرده است. در شاهنامه نام او ناگهان در حوادث بعد از قتل سیاوش و حرکت سپاه ایران به سوی توران به کین خواهی سیاوش به میان می‌آید. (چاپ خالقی ۹۰/۳۸۵/۲) و از این پس تا عهد حکومت بهمن، پسر اسفندیار و قتل فرامرز، در جای جای شاهنامه از دلاوری‌های فرامرز سخن می‌رود که در جنب جنگاوری‌های رستم از اهمیتی برخوردار نیست.

اما در دیگر منظومه‌های حماسی، فرامرز عهده دار نقشهای مهمی است. در بهمن نامه محور بخشی از حوادث این منظومه است. در برزنامه کهن^(۱) این فرامرز است که از هند به یاری سپاه ایران می‌شتابد و برزو را که حتی رستم از پس او بر نیامده است، به کمند خود اسیر می‌سازد. در آذرگشسب نامه نیز در دو نبرد با پدر خود که ناشناخته به جنگ فرامرز و خواهرش آذرگشسب آمده، دلاوری‌هایی می‌کند. در فرامرزنامه، (که سپس درباره آن بحث خواهد شد) وی قهرمان اصلی وقایع فراوانی است که در هندوستان اتفاق می‌افتد. با این حال اگر مقصود نویسنده تاریخ سیستان که می‌گوید: "اخبار فرامرز جداگانه دوازده مجلد است." (چاپ بهار، ۷) داستانهایی باشد که فرامرز در آنها نقش عمده داشته و قهرمان اول محسوب

می شده است، باید بسیاری از داستانهای وی از میان رفته باشد و یا شاید وقایع منظومه‌هایی که به برخی از آنها اشارت رفت، گاهی به وسیله داستانگزاران و راویان داستانهای حماسی به نوعی بازسازی و نقل می شده‌اند که قهرمان آنها فرامرز به شمار می آمده است؛ نه کسانی دیگر مانند بهمن یا برزو... (رجوع شود به دکتر خالقی مطلق، «مطالعات حماسی» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۹/۱۲۸، ص ۸۵)

آنچه سبب نام آوری فرامرز در ادب حماسی ایران شده است، ماجراهای او در هندوستان است. بنا بر روایت شاهنامه، کیخسرو هنگامی که به سلطنت نشست، لشکری عظیم برای کین خواهی پدرش آراست. روزی از این لشکر که از بهترین و ورزیده‌ترین پهلوانان ایران ترتیب یافته بود، سان می دید و پهلوانان یکی پس از دیگری از پیش وی می گذشتند. چون نوبت به فرامرز رسید، کیخسرو با او به سخن در آمد و از همانجا فرامرز را راهی هندوستان کرد. (چاپ خالقی، ۳/۲۳/۳۳۷) در شاهنامه به علت این گسیل نا به هنگام اشاره نمی شود؛ اما به روایت مؤلف نزهت نامه که مأخذ گفتارش کتابی غیر از شاهنامه فردوسی بوده است، سبب فرستادن فرامرز به هندوستان بدان جهت بود که مانع از آن شود که هندیان به افراسیاب مدد رسانند و او را در جنگ با کیخسرو تقویت کنند. (چاپ دکتر جهان پور، ص ۳۲۹). از این پس فتوحات و ماجراهای فرامرز در هندوستان آغاز می شود که موضوع داستانهای فرامرزنامه است.

فرامرزنامه

بخشهایی بازمانده از داستانهای فرامرز در قالب دو مثنوی که یکی حدود ۱۶۰۰ بیت و دیگری حدود ۶۰۰۰ بیت دارد، به نظم در آمده است. این دو منظومه که با یکدیگر پیوند خورده و به صورت یک منظومه در آمده‌اند همراه با دو منظومه دیگر به سال ۱۳۲۴ ه ق به دستیاری رستم سروش تفتی در بمبئی چاپ سنگی شده است.

فرامرزنامه چاپى از منظومه‌هاى زیر تشکیل شده است:

۱- از صفحه ۵ تا ۲۵ منظومه کرجکى است در ۴۱۷ بیت. حوادث در عصر منوچهر اتفاق مى افتد. در این داستان رستم در نوجوانى به هند مى رود و ازدهایی را که داستانگزار آن را "بیر بیان" نامید، از پای در مى آورد. در پایان این داستان رستم با دختر پادشاه هند ازدواج مى کند و فرامرز متولد مى شود. (موضوعات این داستان را آقای

دکتر خالقی مطلق در کتاب گل رنجهای کهن، ص ۲۷۵، نشر مرکز تهران، ۱۳۷۲ تحلیل و بررسی کرده‌اند)

۲- از صفحه ۲۵ تا ۷۶ منظومه گنسسب نامه است در ۱۱۰۲ بیت. بانو آذرگشسب دختر رستم است و شرح جنگاوری‌هاى وی به تفصیل در برزنامه جدید آمده است. داستانهای آذرگشسب بسیار قدیمی است و در مجمل التواریخ (مؤلف به سال ۵۲۰) نیز به آنها اشاره شده است. اما این منظومه که در اختیار ماست بر خلاف نظر ژول مول که آن را از آثار قرن پنجم به شمار آورده، باید بعد از قرن هشتم سروده شده باشد.

۳- از صفحه ۷۸ تا ۴۵۰ داستانهای فرامرز است. آقای دکتر جلال خالقی مطلق در بخش دوم "مطالعات حماسی" خود که به فرامرزنامه اختصاص یافته، نخستین بار این نکته را متذکر شده‌اند که این اشعار در واقع دو منظومه جداگانه است که تفتی، طابع فرامرزنامه آن دو را به یکدیگر پیوند داده و به صورت یک منظومه در آورده است. (دکتر خالقی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷)

منظومه نخست که آقای دکتر خالقی آن را "فرامرزنامه اول" نامیده‌اند از صفحه ۷۸ آغاز و در میانه صفحه ۱۵۷ با این بیت ختم مى شود:

هزاران درود و هزاران ثنا
ز ما تن به تن بر شه انبیا

این منظومه حدود ۱۶۰۰ بیت است.

"فرامرزنامه دوم" بلافاصله بعد از بیت فوق بدون هیچ عنوان یا نشانه‌ای شروع مى شود. ابیات نخستین "فرامرزنامه دوم" از شاهنامه فردوسی اقتباس شده که به نظر آقای دکتر خالقی «نشان مى دهد که بدین وسیله خواسته‌اند میان آغاز این داستان و

مندرجات شاهنامه در محل مناسبی ارتباط ایجاد کنند، (همان، ص ۱۰۹) فرامرنامه دوم حدود ۶۰۰۰ بیت دارد.

وقایع فرامرنامه اول

حوادث فرامرنامه اول در عصر کیکاوس اتفاق می افتد. چند تن از پهلوانان از جمله فرامرز و گودرز و بیژن در بزم کیکاوس به رامش مشغولند. پیکی از هندوستان می رسد که نامه ای از طرف نوشاد پادشاه هند آورده است. در این نامه نوشاد توضیح داده است که از پنج رنج جانکاه به ستوه آمده ام: یکی از آنکه در وادی مرغزار دیوی ستنبه و ناهوشمند است که سالی یک بار به خان و مان من در می آید و تا دختری از من نستاند، روی بر نمی تابد. و دیگر در خطه هندبار شهریاری است کید نام، زورمند و درازدست که هر سال باجهای گران از من می خواهد. و سه دیگر در بیشه مرزغون گرگی پیدا آمده که بسیاری از لشکریانم در نبرد با آن تبه شده اند و کسی را یارای آهنگ این گرگ نیست. و چهارم در شهر هند اژدهایی مردم اوبارست که هر بار جهانی را با دم خود به آتش می کشد و جز ایرانیان کسی را توان ایستادگی با او نیست. و پنجم در بیشه خوم سارسی هزار کرگدن پدید آمده که در زور چون پیل و در تک چو آهوند، به هر مرز و بومی که پی بسپرند، زمین بر شکافند و خارا درند. نوشاد از کیکاوس می خواهد که پهلوانی را به یاری وی بفرستد. از میان پهلوانان مجلس، فرامرز نامزد می شود و با تخت و تاج و انگشتری همراه با بیژن و زرسپ راهی هندوستان می گردد. رویارویی پهلوانان ایران به رهبری فرامرز با هر یک از دشواری های پنجگانه که خود حوادثی دیگر به دنبال دارد، پنج داستان را به وجود آورده است.

به نظر می رسد که این داستانها در اصل پنج ماجرای کوتاه از سرگذشت های فرامرز در هندوستان بوده است که بعدها با اضافه شدن صحنه ای به آغاز آنها دایر بر درخواست نوشاد از کیکاوس، به یکدیگر متصل شده اند؛ زیرا این داستانها هر

یک مستقل از دیگری است و مطالب آنها ارتباط منطقی با هم ندارد. فقط پهلوانان این داستانها مشترک است. صحنه‌ای هم که به آغاز این داستانها افزوده شده، یک شیوه قدیمی از طرح داستانهای حماسی ایران است که در آغاز "بیژن و منیژه" و "ببر بیان" نیز دیده می‌شود.

نسخه‌های فرامرزنامه

از فرامرزنامه دوم متأسفانه هیچ دست‌نویسی باقی نمانده و چاپ بمبئی علی‌رغم اشتباهات فراوان آن مغتنم است. اما از فرامرزنامه اول علاوه بر چاپ بمبئی سه دست‌نویس در دست داریم که به کمک آنها می‌توان متنی قابل قبولتر از نسخه چاپی فراهم آورد. (موزه بریتانیا به شماره ۲۹۴۶. ۵۱ و در فهرست بلوشه به شماره ۱۱۹۴ به یک نسخه از شاهنامه که به شماره ۲۹۲۶. ۵۱ در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، بعضی قطعات و داستانهای حماسی دیگر از جمله همین فرامرزنامه را الحاق کرده‌اند)

بحث درباره فرامرزنامه دوم را به وقتی دیگر وا می‌گذاریم. اینک به بحث درباره گوینده فرامرزنامه اول می‌پردازیم.

گوینده فرامرزنامه اول

شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا درباره شاعر فرامرزنامه می‌نویسد: "از ناظم فرامرزنامه فعلاً هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست." (دکتر صفا، ۱۳۶۳، ص ۲۹۶) اما آقای دکتر خالقی در ضمن مقاله سابق الذکر کوشیده‌اند تا گوینده فرامرزنامه را با استناد به بیت‌هایی از آن شناسایی کنند. حاصل بحث ایشان این است که سراینده، احتمالاً از روستا زادگان و چه بسا دهقانان «فرس آباد مرو بوده، در دهی به نام پیروز آباد زندگی می‌کرده و داستان فرامرز را در سی‌وشش سالگی در همین محل سروده است.» (دکتر خالقی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹)

چون در تذکرها و مآخذ در دسترس، از سراینده فرامرزنامه یاد نمی‌شود، ناچار

در وهله نخست همه آگاهی‌های ما درباره وی به اشاراتی محدود می‌شود که گهگاه در ضمن داستان به امور شخصی خود می‌کند. آقای دکتر خالقی نیز از همین اشارات سود جسته‌اند؛ اما چنین می‌نماید که بررسی ایشان بیشتر با تکیه بر دستنویس موزه بریتانیا بوده است و این امر مانع از آن گردیده که نام و هویت سراینده آشکار گردد.

سعی و تلاش آقای دکتر خالقی مشکور است. نگارنده با اعتراف به فضل تقدم ایشان بار دیگر این موضوع را باز می‌نگرد تا شاید پرتوی بر سراینده این منظومه افکنده شود. اما نخست لازم می‌داند که چند بیتی از منظومه را که به کار شناسایی شاعر آن مدد می‌رساند، نقل و سپس از آن‌ها نتیجه‌گیری شود. در خور ذکر است که این بیت‌ها بر اساس دستنویس‌های کتابخانه ملی پاریس (به نشان پ در این مقاله) و کتابخانه موزه بریتانیا (به نشان م) و نسخه چاپی بمبئی (به نشان ج) تصحیح شده است. نخست صورت تصحیح شده بیتها نقل می‌شود و سپس اختلاف نسخه‌ها. شاعر در طی داستان دوبار به احوال شخصی خود خاصه فقر و فاقه‌ای که گریبانگیر او بوده است، اشاره می‌کند. در چاپ بمبئی در هر دو موضع عنوانی ظاهراً از جانب طابع کتاب به متن افزوده شده است. این عنوان‌ها در دستنویس‌های م و پ نیست. در مورد اول عنوان و بیت در خور توجه چنین است. (چاپ بمبئی، ص ۸۴):

این چند سخن در باب شکایت روزگار هنگام پیری خود گوید

[۱] ز سالم چو شد سی و شش این زمان ز پیری رسیده به جان مرزبان

چ: چه سالم بشد... / ... به سر مرزبان؟

م: ز سالم چو شد... نردبان / ... به جان مرزبان؟

پ: ز سالم چو شد... نزدمان / ... به سر مرزبان

بیت از تلفیق ضبط چ و م اصلاح شد. قافیه مصرع دوم در سه نسخه "مرزبان"

است؛ اما در مقاله آقای دکتر خالقی به شکل "به سر مرزبان" آمده است. "مرزبان"

باید تخلص یا نام شاعر باشد.

در مورد دوم عنوان و بیت‌های شایان توجه بدین قرار است. (چاپ بمبئی، ص

۱۱۴).

این سخن چند مصنف در باب خود و نیرنگ روزگار گوید

[۲] ز جور زمانه دلم گشت سیر در این جور و این کوره اردشیر

مصراع دوم در چ: در این صبر و این کوره اردشیر؛

پ: در این جور آخر شده اردشیر؛

م: نرسته ازو پیل و شیر دلیر

آقای دکتر خالقی ضبط "م" را آورده‌اند. مصراع از تلفیق ضبط چ و پ اصلاح گردید. مراد از جور در مصراع دوم همان شهر معروف کوره اردشیر فارس است که از عهد عضدالدوله آن را فیروزآباد نامیدند. از این بیت پیداست که شاعر هنگام نظم فرامرزنامه در فیروزآباد که از اعمال کوره اردشیر فارس بود، می‌زیسته است.

[۳] چنان دان که در بوم پیروز باد که بر دوستان جمله فیروز باد

چ: بوم پیروز باد؛ متن = م و پ.

منظور از پیروزباد نیز بی‌گمان همان شهر جوریا فیروزآباد است که در بیت ۲ به

آن اشاره شده است.

[۴] چه کهترچه مهتر هر آن کس که هست همه شاد خوارند و از باده مست...

[۵] منم بی می و رود و بانگ سرود نه یار و نه همدم نه آوای رود

[۶] یکی روستا بچه فرسیم غلامی و دل پاک فردوسیم

مصراع دوم بیت اخیر در م: غلامی دل پاک؛

چ: غلام و دل پاک؛

پ: غلام دل پاک؛

مصراع از تلفیق ضبط م و چ اصلاح گردید. اگر "ی" را در غلامی به آهنگ یای نکره

بخوانیم مصراع سامان می‌گیرد.

آقای دکتر خالقی درباره این بیت می نویسند: «آیا منظور از فرسی ایرانی است؟ یعنی شاعر خود را "یک روستا بچه ایرانی" نامیده است؟ در این صورت گویا در جستجوی قافیه‌ای برای فردوسی به این کلمه رسیده است. ولی حدس من این است که منظور از "فرس" همان "فرس‌آباد" است که گویا یکی از قرای مرو و در دو فرسخی آن بوده و بر طبق "لباب الانساب" (ج ۲، ص ۲۰۵) به نقل از دهخدا، لغت نامه) عبدالحمید بن حمید فرس آبادی نیز از آن محل بوده است. اگر این حدس درست باشد، شاعر اهل فرس‌آباد مرو بوده و شاید نام او نیز فرسی بوده. یعنی منسوب به فرس‌آباد مرو. و ده پیروزآباد محل زندگی شاعر هنگام سرودن فرامرزنامه بوده است». (دکتر خالقی، ۱۳۶۲، ص ۹۸)

اما ظاهراً با عنایت به واژه جور (=گور، فیروزآباد) و "کوره اردشیر" در بیت دوم و "پیروز باد" (= فیروزآباد) در بیت سوم کمترین تردیدی باقی نمی ماند که شاعر از "فرس" فارس را خواسته است یعنی فارسی ام.

[۷] نینم همی لطف نیک اخترى
شده مونسیم دایما دفتری

[۸] کجا آفتابی که تف بخشدم
مگر چهره خسته بدرخسدم...

شاعر طی ابیاتی از وضع نابسامان خود شکوه می کند. چند بیت پایان این بخش از این قرار است:

[۹] چو بشنید از من "جهان پهلوان"

[۱۰] بدادش بسی خواسته دلپذیر

به گل زد گلابی ز نرگس روان

به نزدیک خود خواند "گو یادبیر"

گفتار اندر نامه نوشتن فرامرز به کید هندی

[۱۱] کنون باز گردم به گفتار "سرو"

چراغی مهان سرو ماهان به مرو

ترتیب بیتها مطابق با چاپ بمبئی است با این تغییر که بیت ۱۱ را که قبل از بیت ۹ قرار داشت، به بعد از عنوان تغییر مکان دادیم تا ترتیب مطالب حفظ شود. در نسخه م نیز این بیت بعد از عنوان قرار دارد.

توضیح درباره بیت‌ها:

بیت ۹. از این بیت بر می‌آید که "جهان پهلوانی" به حال و روزگار شاعر گریسته است. این بیت از دستنویس م افتاده است.

بیت ۱۰. در پ و م، مصرع اول تغییر یافته: از آن پس فرامرز (م: یل شیرگیر) باهوش و ویر؛ در پ این بیت بعد از عنوان و در م، دو بیت بعد از عنوان قرار گرفته است.

از این بیت بر می‌آید که جهان پهلوان با خواسته دلپذیر از شاعر دستگیری کرده و "گویا دبیر" را به نزد خود خوانده است. "گویا دبیر" حاکی از آن است که شاعر به دبیر شهرت داشته و یا بعد از نزدیک شدن به جهان پهلوان، دبیر وی شده است. بیت ۱۱. از این بیت در می‌یابیم که مأخذ گفتار شاعر، روایت آزاد سرو از وابستگان به احمد سهل بوده است. فردوسی نیز داستان مرگ رستم را از روایات آزاد سرو نقل کرده است.

فرامرزنامه اول در دستنویسهای م و پ با این بیت به پایان می‌رسد:

هزاران درود و هزاران ثنا ز ما تن به تن بر شه (پ.سر) انبیا

اما در چاپ بمبئی دو بیت دیگر اضافه دارد که دومین آن چنین است:

[۱۲] بماناد بر تو "یل شیرگیر" ز نامت بماند به دفتر "دبیر"

مصرع دوم این بیت ناتندرست می‌نماید و ظاهراً منظور این است که: از نام تو، نام دبیر در دفتر به یادگار می‌ماند. اما بی‌گمان "یل شیرگیر" و "دبیر" در این بیت همان "جهان پهلوان" و "گویا دبیری" است که در بیت‌های ۹ و ۱۰ ذکرى از آنان رفته بود.

از مجموع این بیتها می‌توان نتیجه گرفت که :

- ۱- نام یا تخلص شاعر مرزبان بوده است. (بیت ۱)
- ۲- او دبیر "جهان پهلوانی" بوده و یا به دبیر شهرت داشته است. (بیت ۹ و ۱۰)
- ۳- اهل فارس بوده و در کوره اردشیر در شهر فیروزآباد می‌زیسته و یا سالهایی را

در آنجا به سر برده است. (بیت ۲، ۳، ۶).

۴- در سی و شش سالگی که مشغول سرودن فرامرزنانه از روایت آزاد سرو بوده، "جهان پهلوانی" که از او به "یل شیرگیر" نیز تعبیر می‌کند، از شاعر دستگیری کرده است. (بیت ۹، ۱، ۱۰، ۱۱، ۱۲).

این همه آگاهی‌هایی است که از این منظومه درباره‌ی گوینده‌اش به دست می‌آید. به گمان نگارنده این شخص کسی نیست مگر رفیع‌الدین فارسی، متخلص به مرزبان و مشهور به دبیر که در قرن ششم می‌زیست و مداح ارسلان سلجوقی (۵۵۵-۵۷۱) بود.

اینک باید دید که زندگی‌نامه‌ها و کتابهای رجال تا چه حد صحت این گمان را تأیید می‌کنند.

از مرزبان فارسی اطلاعات اندکی در دست است. عوفی در معرفی وی می‌گوید: «الاجل رفیع‌الدین المرزبان الفارسی، رفیع میدان فارسی که فارس میدان بلاغت و اختر آسمان سعادت بود. شعر او در علو از عرش در گذشته و لطایف سخن او بساط نظم عنصری و رودکی در نوشته و این قصیده مصداق این دعوی و برهان این معنی است... (باب الالباب، لیدن، ج ۲، ص ۳۹۸)

عوفی قصیده‌ای با ردیف بنفشه از وی آورده که تخلص و نام ممدوح شاعر در آن آمده است:

زین غزل مرزبان چو سرو و صنوبر سر به فلک برد از افتخار بنفشه
شاه جهان ارسلان که کرد ز خلقش بوی خوش خویش مستعار بنفشه

(همان، ص ۴۰۰)

عوفی هنگام معرفی رفیع‌الدین لبنانی، بار دیگر به مرزبان فارسی باز می‌گردد و می‌گوید:

«دو رفیع بوده‌اند که در رفعت محل به پای فضل، فرق فرقدان را می‌سوده‌اند. یکی رفیع مرزبان که او را به پارسی دبیر گفتندی و دیگری رفیع لبنان، و به حکم تقدم رفیع مرزبان را مقدم

داشته‌اند». (همان، ص ۴۰۰)

در گزارش اخير عوفى به احتمال فوى بايد "به پارس دبیر گفتندی" صحيح باشد. به همه حال آنچه مسلم است، مرزبان به دبیر شهرت داشته است. زکریای قزوینی در آثار البلاد هنگام نقل فضایل اصفهان، مرزبان را از شعرای این شهر به شمار آورده و می‌گوید: «... و ارباب علوم از مجتهدین و اطبا به خصوص شعرا در آن شهر اکثر از شهرهای دیگر بوده است چون رفیع فارسی دبیر و کمال زیاد و شرف شفروه و عزشفروه و جمال الدین عبدالرزاق...» (آثار البلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، ص ۳۵۶)

بی‌گمان قزوینی، رفیع الدین فارسی را با رفیع الدین لنبانی که در گفتار عوفی هم از وی ذکرى رفته بود، اشتباه کرده است. اما از همین جا نیز پیداست که رفیع الدین به دبیر مشهور بوده است.

امین احمد رازی در هفت اقلیم "نظم و نثر" مرزبان را ستوده است:

"رفیع مرزبان، مرزبان ولایت نظم و قهرمان بلاد نثر بوده، جمعی وی را معاصر حنظله بادغیسی و ابوسلیک گرگانی که پیش از زمان رودکی بوده‌اند، می‌دانند و گروهی از شعرای آل سلجوقش می‌شمارند. اما شق ثانی به صواب اقرب می‌نماید. چنانکه از طراز این ابیات مستفاد می‌شود..." (هفت اقلیم، ج ۱، ص ۱۹۴)

رضا قلی خان هدایت در معرفی مرزبان گویا هفت اقلیم را پیش چشم داشته است؛ اما نکته‌ای به عبارات هفت اقلیم افزوده که بسیار در خور توجه است:

«مرزبان فارسی... بعضی گویند معاصر حکیم حنظله بادغیسی و ابوسلیک گرگانی است و مرزبان نامه به وی منسوبست و بعضی نوشته‌اند که صاحب مرزبان نامه از اجداد آل زیار و قابوس و شمگیر بوده است و آن مرزبان، دیلمی بوده است و این فارسی است. حق آن است که نام وی رفیع الدین و شیرازی است و مرزبان نامه به تحقیق از وی نیست. معاصر سلجوقیه و مداح ارسلان بن سلجوقی بوده است و او را مداحی می‌فرموده. اوراست...» (مجمع الفصحا، ج ۳، ص ۱۱۶۸)

انتساب نادرست مرزبان نامه به مرزبان فارسی در مأخذ دیگری نیز دیده

می‌شود: آقا بزرگ طهرانی در الذریعه در معرفی مرزبان نامه می‌نویسد:
 "... و حکى أن رفیع الدین الشیرازی مداح ارسلان شاه السلجوقی، عمد الی مرزبان نامه
 تصنیف مرزبان الدیلمی و ألفه بانشاء مرغوب للوزیر ابی القاسم علی بن دندان. و فی الرضویه
 نسخه..." (الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۰۳)

به نظر نمی‌رسد که آقابزرگ طهرانی مطالب خود را از مجمع الفصحای رضا قلی
 خان اقتباس کرده باشد. ظاهراً هر دو نویسنده از مأخذ سومی نقل قول می‌کنند که
 شناخته نشد.

در این که مرزبان نامه نوشته مرزبان فارسی نیست، تردیدی نمی‌توان کرد؛ زیرا
 چنانکه ملاحظه شد مرزبان در سی و شش سالگی مشغول نظم فرامرنامه بوده
 است. اگر فرض کنیم که سی و شش سالگی او مصادف با پنجمین سال فرمانروایی
 ممدوحش ارسلان سلجوقی (۵۵۵ - ۵۷۱) باشد، در این صورت وی در ۵۲۴ به
 دنیا آمده، بنابراین در آغاز وزارت ابوالقاسم ربیب الدین هارون بن علی معروف به
 دندان (یا: وندان) که در ۶۰۷ به وزارت رسید، دست کم ۸۳ سال داشته و بر فرض
 زنده بودن، نمی‌توانسته است در این سن و سال کتابی برای ربیب الدین بنویسد. پر
 واضح است کسی که مرزبان نامه را برای ربیب الدین نوشت، همان سعدالدین
 وراوینی است که به اهداء کتاب خود به ربیب الدین در مقدمه و ذیل الکتاب مرزبان
 نامه تصریح کرده است. (رجوع شود به مرزبان نامه، چاپ محمدروشن، ج ۱، ص ۱۸ و ۵۴۱ و ۵۴۴)

این ابوالقاسم ربیب الدین وزیر ازبک پهلوان (۶۰۷ - ۶۲۲) آخرین فرمانروای
 اتابکان آذربایجان بود. زن ازبک پهلوان، نوه ارسلان سلجوقی ممدوح مرزبان
 فارسی بوده است. شاید پیوند خانوادگی ازبک پهلوان با ارسلان سلجوقی ممدوح
 مرزبان فارسی و نزدیکی نام "مرزبان" با "مرزبان‌نامه" در پیدایش این خبر نادرست بی
 تأثیر نبوده است. اما نگارنده بر آن است که این گزارش در عین نادرستی کورسویی
 بر این واقعیت می‌زند که مرزبان فارسی، سراینده فرامرنامه بوده است؛ نه نویسنده
 مرزبان‌نامه.

تاریخ سرایش فرامرزنامه

ارسلان سلجوقی، ممدوح مرزبان فارسی بین سالهای ۵۵۵ تا ۵۷۱ در همدان حکومت می‌کرده است و طرف توجه بسیاری از شعرای قرن ششم از جمله خاقانی، اثیر اخصیکتی، مجیر بیلقانی، جمال‌الدین اصفهانی... بوده و به قول دولت‌شاه سمرقندی «همواره مجلس او از حضور شعراء و ندما خالی نبود» (تذکره الشعراء، ص ۶۶) بنابراین فرامرزنامه نیز باید بین سالهای ۵۵۵ تا ۵۷۱ سروده شده باشد. اما با توجه به نکته‌ای دیگر شاید بتوان حدود سالهای سرایش فرامرزنامه را محدودتر کرد.

چنانکه ملاحظه گردید، گوینده فرامرزنامه در بیت‌های ۹ و ۱۲ از ممدوح خود با القاب "جهان پهلوان"

و "یل شیرگیر" یاد کرده بود. صرف نظر از اینکه "شیرگیر" یادآور نام "ارسلان" است که در ترکی به معنی شیر است. با این حال نگارنده بر آن است که مراد مرزبان فارسی از این فرد شخصی غیر از ارسلان سلجوقی بوده است؛ زیرا "یل شیرگیر" را هر شاعری ممکن است درباره ممدوح خود به کار برد، اما "جهان پهلوان" از القابی است که در منابع تاریخی قرن ششم در حق نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز (۵۷۱-۵۸۲) به کار رفته است. اما این نکته در صحت این نظر که گوینده فرامرزنامه همان مرزبان فارسی است، هیچ تردیدی وارد نمی‌سازد. جهت روشن شدن این موضوع باید یک نکته را درباره ارسلان سلجوقی توضیح داد.

طغرل دوم سلجوقی، پدر ارسلان در سال ۵۲۹ درگذشت و در این زمان ارسلان یکساله بود. مومنه خاتون، مادر ارسلان با شمس‌الدین ایلدگز، بنیان‌گذار سلسله اتابکان آذربایجان ازدواج کرد. از این پس ارسلان با پدر خوانده‌اش زندگی پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. در سال ۵۵۵ ایلدگز در همدان، ارسلان ۲۷ ساله را به تخت نشانند و حکومت نواحی غرب ایران را به وی سپرد و دو پسر دیگر خود را که از همان مومنه خاتون داشت، یعنی محمدجهان پهلوان و قزل ارسلان عثمان را به

دستیاری ارسلان برگماشت. ارسلان تا سال ۵۷۱ که درگذشت، حکومتی اسمی داشت و قدرت واقعی در دست برادرش محمدجهان پهلوان بود. محمدجهان پهلوان نیز از فرمانروایان ادب دوست بود و مجیر بیلقانی و ظهیرالدین فاریابی در مدح وی قصایدی سروده‌اند و نظامی، خسرو و شیرین را نخست به نام وی کرد. محمدجهان پهلوان بعد از مرگ ارسلان در سال ۵۷۱ حکومت را به دست گرفت و تا سال ۵۸۲ حکومت کرد. (رجوع شود به دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۸۳ (اتابکان آذربایجان)؛ ج ۷، ص ۶۱۱ (ارسلان شاه سلجوقی))

به گمان نگارنده مراد مرزبان فارسی از جهان پهلوان در بیت [۹] همین محمدجهان پهلوان برادر ارسلان سلجوقی بوده است. با این مقدمات می‌توان پنداشت که مرزبان هنگام شروع فرامرنامه در فیروزآباد، ممدوحی نداشته است. فقر و تنگدستی او را به سوی همدان که مرکز قدرت ارسلان و محمدجهان پهلوان بود، می‌راند. ابتدا به دستگاه محمدجهان پهلوان نزدیک می‌شود و در سایه حمایت او منظومه خود را به پایان می‌برد. و سپس در سلک مداحان ارسلان سلجوقی در می‌آید. بنابراین فرامرنامه باید چند سالی بعد از ۵۵۵ که سال قدرت گرفتن محمد جهان پهلوان و ارسلان سلجوقی است، سروده شده باشد.

در اینجا باید به پرسشی نیز پاسخ داد و آن این است که مولف مجمل التواریخ و القصص در مقدمه کتاب در ضمن معرفی منابعی که در تالیف خود از آنها استفاده کرده است، از فرامرنامه نیز نام می‌برد. حال چگونه امکان دارد، فرامرنامه که به زعم ما چندسالی پس از ۵۵۵ سروده شده یکی از مأخذ کتابی باشد که در سال ۵۲۰ نوشته شده است؟

جهت روشن شدن این موضوع باید دید که مولف مجمل التواریخ در چه مواردی ممکن است که از فرامرنامه استفاده کرده باشد.

مولف مجمل ۶ بار به فرامرز و کردار او اشاره می‌کند. بار اول می‌گوید که فرامرز از "خاله کقباد" بزاد (ص ۲۵) این مطلب در فرامرنامه اول و دوم نیامده است. بار

دوم به انجمن عصر كيخسرو و فرستادن پهلوانان ايران به كشورهاي اطراف براي ممانعت از مدد رسانی همسايگان ايران به افراسياب اشاره مي‌کند (ص ۴۹). اين خبر در فرامرزنامه اول نيست؛ اما در فرامرزنامه دوم و شاهنامه فردوسي آمده است. بار سوم در مورد مرگ فرامرز مي‌گويد: «گويند در خندق افتاد از خطا کردن اسب و در آب بمرود و به همه حال مرده او را بر دار فرمود کردن» (ص ۵۳) مرده بر دار زدن فرامرز در فرامرزنامه دوم آمده است. بار چهارم مي‌گويد که از جمله پهلوانان عصر کیکاوس يکي هم فرامرز بود. (ص ۹۱) اين نکته مهمی نيست و از شاهنامه فردوسي نيز ميتوان اين مطلب را فهميد. بار پنجم مي‌گويد که جهان پهلواني در آخر عهد بهمن به آذربايجان پسر فرامرز رسيد (ص ۹۲). اين نکته در فرامرزنامه اول و دوم نيامده است. بار ششم مي‌گويد: «فرامرز ايواني عظيم بساخت برابر ستودان گرشاسف و چون کشته شد بر دست بهمن به هندوستان او را به ستودان بدر باز آوردند.» (ص ۴۶۳) اين مطلب نيز در فرامرزنامه اول و دوم نيامده است. بنا بر اين فقط احتمال مي‌رود که فرامرزنامه دوم در اختيار مولف مجمل التواريخ بوده است؛ نه فرامرزنامه اول و اين طبيعي است؛ زيرا در سال ۵۲۰ که مولف مجمل التواريخ مشغول تاليف کتاب خود بوده هنوز فرامرز نامه اول سروده نشده بود. بحث درباره فرامرزنامه دوم را به مقالتی ديگر وامی گذاريم.

نتيجه:

در اين بررسي کوشش شده است که گوينده فرامرزنامه (يکي از حماسه‌هاي ملي ايران) شناسايی شود. با استناد به بيتهايی از اين منظومه، نتيجه گرفته ايم که سراينده فرامرزنامه بايد رفيع الدين مرزبان فارسي، شاعر قرن ششم باشد و اين منظومه را در حدود سال ۵۵۵ سروده است.

همچنين نشان داده ايم که در برخي از تذکره‌ها به اشتباه مرزبان‌نامه را به وی نسبت داده‌اند و بی‌گمان مرزبان‌نامه تحريف فرامرزنامه است.

منابع:

۱- روزنامه از دو بخش تشکیل گردیده است. بخش نخست (که آن را روزنامه قدیم می‌نامیم) در قرن ۷ یا ۸ و بخش دیگر روزنامه جدید در سده ۱۰ سروده شده است. منتخبی از بخش قدیم این منظومه در ملحقات شاهنامه چاپ کاترمر به چاپ رسیده است.

کتابنامه:

- ۱- آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، بیروت.
- ۲- امین احد رازی، هفت اقلیم، تهران.
- ۳- تاریخ سیستان، ۱۳۵۲، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران.
- ۴- خالقی مطلق، جلال، "مطالعات حماسی" نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۱۲۸ و ۱۲۹.
- ۵- دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸، تذکره الشعراء، تهران.
- ۶- رضاقلی خان هدایت، ۱۳۴۰، مجمع الفصحاء، ج ۳، به کوشش دکتر مصفا، تهران.
- ۷- زکریای قزوینی، ۱۳۷۳، آثارالبلاد، ترجمه جهانگیر میرزا، به تصحیح هاشم محدث، تهران.
- ۸- شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۵۸، نزهت نامه، به تصحیح دکتر جهان‌پور، تهران.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۳، حماسه سرایی در ایران، تهران.
- ۱۰- فرامرزنامه، ۱۳۲۴، ق، بمبئی.
- ۱۱- مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران.
- ۱۲- وراوینی، ۱۳۶۷، مرزبان نامه، به تصحیح محمد روشن، تهران.